

تفکر فرمائید که سبب چه بوده که در ازمنه ظهور مظاهر رحمن اهل امکان دوری میجستند و بر اعراض و اعتراض قیام مینمودند اگر ناس در این فقره که از قلم امر جاری شده تفکر نمایند جمیع بشریعه باقیه الهیه بشتابند و شهادت دهند بر آنچه او شهادت داده ولكن حجات اوهام انام را در ایام ظهور مظاهر احدیه و مطالع عز صمدانیه منع نموده و مینماید چه که در آن ایام حق بآنچه خود اراده فرموده ظاهر میشود نه باراده ناس چنانچه فرموده: ﴿أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۱ البته اگر باوهام ناس در ازمنه خالیه و اعصار ماضیه ظاهر میشدند احدی آن نفوس مقدسه را انکار نمینمود مع آنکه کل در لیالی و ایام بذکر حق مشغول بودند و در معابد بعبادت قائم مع ذلک از مطالع آیات ربانیه و مظاهر بیئات رحمانیه بی نصیب بودند چنانچه در کتب مسطور است و آن جناب بر بعضی مطلعند مثلاً در ظهور مسیح جمیع علمای عصر مع آنکه منتظر ظهور بودند اعراض نمودند و حنّان^۲ که اعلم علمای عصر بود و هم چنین قیافا^۳ که اقاضی القضاة بود حکم بر کفر نمودند و فتوای قتل دادند و هم چنین در ظهور رسول روح ما سواه فداه علمای مکه و مدینه در سنین اولیه بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و نفوسی که ابداً اهل علم نبودند بایمان فائز شدند قدری تفکر فرمائید بلال حبشی^۴ که کلمهئی از

^۱ قرآن مجید، سوره بقره (۲)، آیه ۸۷

^۲ حنّان، رئیس کهنه اورشلیم در زمانه عیسی علیه السلام

^۳ قیافا، کاهن اعظم یهودی در زمانه عیسی علیه السلام

^۴ بلال بن رباح معروف به بلال حبشی، مؤمنین اوائل در اسلام

علم نخوانده بود بسماء ایمان و ایقان ارتقا نمود و عبدالله اُبی^۵ که از علما بود بنفاق برخاست راعی غنم بنفحات آیات بمقرّ دوست پی برد و بمالک امم پیوست و صاحبان علوم و حکم ممنوع و محروم اینست که میفرماید: "حتّی یصیر أعلاکم أسفلکم وأسفلکم أعلاکم"^۶ و مضمون این فقره در اکثر کتب الهیّه و بیانات انبیا و اصفیا بوده براستی میگویم امر بشأنی عظیم است که پدر از پسر و پسر از پدر فرار مینماید در حضرت نوح و کنعان مشاهده کنید انشاءالله باید در این ایام روحانی از نسایم سبحانی و فیوضات ربیع رحمانی محروم نمانید باسم معلوم منقطعاً عن العلوم برخیزید و ندا فرمائید قسم بآفتاب افق امر در آن حین فرات علوم الهیّه را از قلب جاری مشاهده نمائید و انوار حکمت ربّانیّه را بی پرده بیابید اگر حلاوت بیان رحمن را بیابی از جان بگذری و در سبیل دوست انفاق نمائی این بسی واضح است که این عبد خیالی نداشته و ندارد چه که امرش از شئون ظاهره خارج است چنانچه در سجن اعظم غریب و مظلوم افتاده و از دست اعدا خلاصی نیافته و نخواهد یافت لذا آنچه میگوید لوجه الله بوده که شاید ناس از حجابات نفس و هوی پاک شوند و بعرفان حقّ که اعلیّ المقام است فائز گردند لا یضرّنی إعراضهم و لا ینفعنی إقبالهم إنّما ندعوهم لوجه الله إنّهُ لغنیّ عن العالمین

^۵ عبدالله اُبی بن سلوم، من قادة الخزرج فی یرب، عادى الدین الاسلامی

^۶ راجع إنجیل متی، الاصحاح الثالث والعشرون، الآیة ۱۱-۱۲، "وَأَكْبِرُكُمْ يَكُونُ خَادِمًا لَكُمْ * فَمَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَتَّعِبُ وَيَضَعُ نَفْسَهُ يَرْفَعُ". أَيْضًا راجع خطبة لأمیر المؤمنین (علیه السلام)، "...وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتْلَبَنَّ بِلَبْلَةٍ وَلِتَغْرَبَنَّ غَرْبَةً وَلِتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا فَصْرُوا وَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا..."، كتاب الغيبة، محمد بن إبراهيم النعماني، باب ۱۲، الصفحة ۲۰۹

لوح (۳۵) - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ۱۶۳ بدیع، صفحه ۳۳